لا إله ☆ااآم#ااااهـ☆ إلّا الله

نامه به نصرت الله بهرهمند

هو الأمنع الأقدس

بِسم الله الأقيّم الأعدل

تهليل وتوحيد تفريد وتجريد لايق ساحت أشمخ الشّامخ كينويت ذات لا يُدرك أزلى أبدى صمدى بوده و هست كه بِإستجلال إستقلال فيوضات أنوار أُولوى خود منزّه بوده و هست از كُون و مكان و بِإسترفاع إمتناع تجلّيات فاطريت خود متعالى بوده و هست از كيان و اكوان لم يزل بوده ما وراء أزل الآزال در جوهر كنزيت متنكز كافورى خود و لا يزال هست و خواهد بود ما فوق أبد الآباد در تجرّد اختفاء متخفى ماهيت خود و از صمد الأصماد أحد بِلا رقم بوده و هست و خواهد بود بِلا تغيير مِن أوّل

إلی آخر و در سرمد السّرمدات واحد بِلا عدد بوده و هست و خواهد بود بِلا تنقیص مِن أوّل إلی آخر و او است که أوّل بوده و هست دون أوّلیت به متئولیت أوائل أوّلیت خود و او است که آخر بوده و هست دون آخریت در متئخریت أواخر آخریت بی انتهائی خود و ظاهر بوده در کُنه باطنیت در اظهریت کینویت خود با خود و باطن بوده در لُجّۀ ظاهریت در أبطنیت ذاتیت خود با خود و او است که قارب بوده و هست به مخلوق خود در بُعد العبائد بعید از أوّل لا أوّل إلی آخر لا آخر با خود و او است که باعد بوده و هست در قُرب الأقارب قریب از أوّل لا أوّل إلی آخر لا آخر دون هیچ قُربی و هیچ بُعدی با خود چنانکه بُعد او قُرب او است همینطوری که قُرب او بُعد او است بِالحقّ نشناخته است او را هیچ وجود متوجدی وجودیت مُطلَق او را و ممکن نیست که بِشناسد او را هیچ عین متعیّنی عینیت مُطبِق او را و چون راحم است در کلّ صواقعِ عوالمِ مِن هاهوت إلی ناسوت دائم ابواب رحمت خود را

مفتوح می گرداند بر خلائق چون تقطیعی و تعطیلی در فیض و فضل اون نبوده و نیست و در این ایّام خداوند رحمان دوباره بر این خلق بشری لا یشعر و لا یفهم باب فضل و رحمت خود را آشکار و ظاهر نموده لعلّ این خلق بشری از احتجاب گمراهی در ظُلمت چاه أظلم قیروانی رها نمایند به دست این شاهین إشراقی و حتّی اگر إلّا بقلیلی باشند و معدود بِارقام هم به سوی مَشرق نوری طیّار شوند و هم بِأمر حقّ در اجتناب از بیع و شراء چهار عناصر در این عالم بانیانی بر جنّت عدن جدیدی گردند بر این دنیائی که الحال روز به روز مُخترب تر از روز قبل می گردد و مخترب به علت گسترش ظُلمت و نفیّ همه جانبه از سوی این نظم منفوره و منکوسهٔ رأسمالیهٔ حرف شینیه که ظالم و غافل ما فوق هر عصر قبل بشری مشاهده می شود این است یك جلوه‌ای از حقیقت بداء در این ایّام أفلا تفهم پس بدان ای نصرت الله که نزد خداوند منّان بهرهمندی در این ایّام فقط به دعوی و ادعای بِنفسه بهره و ثمری نمی بخشد و نبخشیده تا

به حال چنانکه ۱۵۶ سال شمسی و بیش از أوائل دعوی مؤسس مسلکی که جنابعالی بر مسند ادعا ولایت آن الحال نشسته‌ای می گذرد و این مسلك نه فقط بهره و ثمری نبخشیده به عالم امکان بلکه باعث ظُلمت علی ظُلمت شده در توسعه جذرات شجرۀ نفیّ و نیران جهنّمی بر کلّ عالمین چون نزد حقّ نقض عهد بیان از علل الفاعلات این ظُلمات دنیویۀ حالیه می باشد چنانکه بر خلاف رضای خداوند حنّان عهد و میثاق نقطۀ بیان به دست مؤسس مسلکی که جنابعالی بر مسند ادعا ولایت آن الحال نشسته‌ای نقض گردیده و بر اثر این عمل و فتنۀ صیلمیه سَم مُهلکه در وریدِ کلّ عالم بشری به این دلیل تزریق گردیده و الآن در این ایّامی که پر از اضطراب و آشوب میباشد نتائج این اعمال خبیثه و قبیحه و فتنه گری در نقض عهد بیان مشاهده و تجربه می شود به این عنوان از بُحران کُرونا گرفته إلی وضعیت نابرابر معاش و اقتصادی و سیاسی عالم تا وسعت تشویش و تشوّش کامل در ذهنیات عالمیان که باعث انفجار

در امراض روحی و روانی شده سرتا سر عالم پس ای نصرت الله اگر مَرد انصاف و عدالتی مُنصف و عادل باش و نظر کن بر نص کتاب مستطاب بیان و اگر دارای انصاف و عدل واقع می باشی و محتجت نباشی امثال بقیه از این اهل هباء منثورا بگو ای نصرت الله که کُجا را در بیان مؤسس مسلکی که جنابعالی بر مسند ادعا ولایت آن الحال نشستـه‌ای تشریح و تفسیر و تعلیق نموده آیا خبر داره‌ای از تفسیر یا شرحی از مؤسس مسلکی که جنابعالی بر مسند ادعا ولایت آن الحال نشستـه‌ای در باب تأویل و إستجلاء مفصّل و دقیق بر اسراری أمثال معنا باطنِ بِسم الله الأمنع الأقدس یا لا إله إلّا الله حقًّا حقًّا یا الله أعظم یا حتّی معانی بر رمزین غیاث و مستغاث را بِالله الإنصاف که موجود نیست و اگر هست پوچ اندر پوچ گفته یا اصلًا نگفته ولکن اگر شما و سایرین و حامیان و عزیزانتان خبری دا رید از تفاسیر و تعلیقاتی بر بیان در سطح تفاسیر و تعلیقاتی که نقطهٔ بیان از قُرآن و احادیث و غیره نازل

فرموده‌اند فَأتوا إن کُنتم صادقین و اگر موجود نیست پس در کمال انصاف و عدالت در وضوح و به صراحت ظاهره در ملاء عام بگویید که نیست و نگفته إن کُنتم صادقین و چون نیست و نگفته این قطعًا دال بر بُطلان ادعا مَن یظهری مؤسس مسلکی که جنابعالی بر مسند ادعا ولایت آن الحال نشسته‌ای میباشد و بر این أدله ولایت خود جنابعالی و همچنین ولایات ملرانجلا و ریمی و شوقی إلی مرکزیت عهد لا عهد منکوس عباس الخنّاس هم کلّا باطل است الحقّ والإنصاف و بدان ای نصرت الله که این عبد حقّ کافوری و نور حقّ لاهوتی و هاهوتی صاحب تفاسیر و تعلیقاتی بر این اسرار و مطالب میباشد همینطور که یك نمونه هم در اصل متن عربی و هم در ترجمۀ انگلیسی برای شخص شریف جنابعالی اخیرًا ارسال گردید پس بِخوان آن را ای نصرت الله و اگر خواهی و قادری و قابلی به مطالب آن پاسخ بده و پس به این نور حقّ مستقیم جواب بِده و بِالحقّ بدان که این عبد حقّ کافوری و نور حقّ لاهوتی و هاهوتی بود که از

محلّ أنوار غیب مارنجلا را قانع و مُلهم گردند پس باعث شد به انتصاب شخص شریف جنابعالی را به این مقام ولایت بدلی چون مارنجلا سنگینی وقایع را از صُحبت های این عبد در ملاء عام و دررابطه با تبیین و مُبیّن بودن حقیقی ولی أمری را عمیقًا درك نمود و خطر را فهمید و بالاخره أوّلًا بعد از ترفیع شما بِمقام ایّادی ثُمّ بعد جنابعالی را در نتیجه منتصب و منتخب گرداند به این مقام حاضر یعنی خوب درك نما و منصف باش و مُنظر که در خصوصیت وقایع این أمر إلهمات غیبیۀ إلهیه از این جانب بوده که نظر و خاطر مارنجلا را به انتخاب شخص جنابعالی جلب نموده و بس والله ینصر مَن یشاء وینزع النّصر ممن یشاء هو ربّ لِکلّشيء وإلیه صراط حقّ مبین

۴۱۳

۱۱ مِن شهر الشّرف في یوم العدال في السّنة ۱۷۴ بدیع الکلّشيء البیانیة وکُوْر ۱۴۳ في ۷ دوُرة الأزل و ۱۱ شهر الهو في یوم القیّوم في السّنة ۱۶ النُّورانیة و ۱ مِن شهر الجمادی الثّانیة في یوم الأربعاء في السّنة ۱۴۴۳ مِن هجرة النّبویة

۶۶ ۱۰۸ ۶ ۵۱ ۴۱ ۶۰ ۶۶ ۷۳۰

5 January 2022 CE